

واژه سلام کلمه عجیبی است. در تمام زبانها واژه سلام وجود دارد. هر زمان که دوستی را میبینی به او اول سلام می‌کنی. هر زمان وارد خانه میشوی اول سلام می‌کنی. هر زمان که حتی شخص بیگانه ای میبینی اول سلام می‌کنی. هر زمان که میخواهی با کسی ارتباط برقرار کنی اول به او سلام می‌کنی. اولین کلمه ای که میخواهی برای یادگیری زبان جدید بیاموزی واژه سلام است. کلا این کلمه برای شروع یک ارتباط و مکالمه بین انسانها است

یوحنا میگوید وقتی که درها بسته بود ، عیسی در میان ما ظاهر شد. دری برای عیسی بسته نخواهد بود و عیسی از هر دره بسته ای عبور میکند. عیسی وقتی به شاگردان ظاهر شد که آنها شدیداً احساس یاس و ناامیدی داشتند. امید در آنها در حال از بین رفتن بود و درها به رویشان بسته شده بود. آنها از ترس جان خود درها را می‌بستند و عبادت میکردند و درست در زمانی که امیدت را از دست میدهی عیسی وارد میشود . برای او دری بسته نخواهد ماند.

عیسی به شاگردان سلام میکند . سلامی که نشان دهنده بازگشت او از مرگ بود. سلامی که به معنای حضور خداوند در میان انسان بود. سلام خداوند به انسان . سلامی که فصل جدیدی از ایمان رو در میان انسانها باز کرد

شاگردان مسیح دقیقاً دوران بسیار سختی رو داشتن سپری می‌کردند. عیسی مسیحی که آنها شبانه روز با او بودند و از او تعلیم می‌گرفتند و همراه او بودند و اونها هر روز با تهدید جدیدی مواجه بودند . سایه مرگ رو بر سر خودشون حس میکردند.

از طرفی متوجه شده بودند که قبر عیسی خالی شده و جسدش دیگر نیست و این ترس جدیدی را به دلشان انداخته بود. آنها شب ها به جایی می رفتند و در ها را از پشت می بستند. حال در این شرایط به ناگهان عیسی خودش را به آنها نمایان می کند. اولین جمله عیسی به شاگردان این است (سلام بر شما باد). این سلام حضور و آرامش خداوند را نشان می دهد. و دل شاگردان با این سلام آرامش می گیرد.

ما در این دنیای پرتلاطم به آرامش خداوند نیاز داریم، کسی که با حضور خود به دل ما قوت و آرامش دهد. در واقع عیسی صلح آرامش را برای انسانها به ارمغان آورد. کسی که تولدش با صلح آرامش بود، چرا که میخواستند او را از بین ببرند، ولی بعداً عیسی مسیح با پیروانش به دنبال انتقام گرفتن نرفت. تعالیم و معجزات او سرشار از سلامتی، صلح و آرامش بود. و در نهایت بر روی صلیب برای دشمنانش طلب بخشش و صلح و آرامش میکند

.. پس عیسی مسیح را میتوان خدای صلح و آرامش قلب ها دانست

اول قرن تیان باب ۱۴ آیه ۳۳ میگوید. عیسی مسیح خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی است. حتی مرگ عیسی مسیح نیز نه تنها تشویش برای ما نیاورد بلکه مرگ او و قیام او از مردگان آرامش و صلح درونی را برای ما به ارمغان آورد و بخشایش گناهان از طریق مرگ او ایجاد شد

عیسی مسیح میگوید که آرامشی که من به شما میدهم با آن چیزی که دنیا به تو میدهد متفاوت است. بله دنیا تعریف متفاوتی از آرامش دارد. ما در زندگی زمانی آرامش داریم که از نظر کاری، مالی و خانوادگی همه چیز ایده آل باشد. کار خوب با درآمد خوب، کارفرمای خوب، ماشین و خانه عالی. و چنانچه یکی از این چیزها خراب شود و یا برآورده نشود آرامش ما به هم میریزد.

عیسی مسیح ولی کاری میکند که آرامش تو سوار بر مشکلات تو باشد. همه ما در زندگی با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم میکنیم و این مشکلات شاید هر روز بیشتر شود. ولی در میان همین مشکلات میتوان نگاهمان به عیسی مسیح باشه و قلبمون آرامش بگیره و از او برای ادامه مسیر قدرت بگیریم. چه بسیار کسانی که همهچیز را در زندگی دارند ولی قلبی آرام ندارند.

اولین جمله ای که عیسی به شاگردان میگوید این است: همان طور که پدر من را نزد شما فرستاده من نیز شما را میفرستم. خب خدا عیسی را نزد شاگردان فرستاده بود تا خبر خوش انجیل و بخشودگی گناهان را به آنان برساند و حالا شاگردان او تازه کارشان شروع شده بود و بایستی این خبر خوش را نه تنها به یهودیان بلکه به تمامه مردم دنیا می‌رساندند.

خیلی از ماهها همیشه برای ابراز اعتقادات خودمون می‌ترسیم و خجالت می‌کشیم. در حالی که کسانی که ضد مسیح هستند به راحتی و علنا این دشمنی و مخالفت خودشون رو بیان میکنند. خیلی از ما امروزه می‌ترسیم که بیان کنیم که مسیحی هستیم در حالی که در سخت ترین شرایط که جان شاگردان مسیح تهدید میشد ، بشارت دادن رو شروع کردند و امروزه در بسیاری از کشورهای دنیا مردم بسیاری مسیحی هستند . حتی در کشور من ایران که مسیحی شدن یک جرم است و بسیاری از مسیحیان مخفیانه در کلیساهای خانگی عبادت میکنند.

من در طول مدتی که در کنفرانس های مختلف مسیحیت شرکت داشتم با شخصی آشنا شدم که یک روز شهادت مسیحی شدن خودش رو برای جمع تعریف کرد . او می‌گفت زمانی در ایران کارش قاچاق مواد مخدر بوده و در سراسر کشور به کمک دوستانش مواد جابه‌جا می‌کرده . او در زندگیش مرتکب خلاف های بسیاری شده بود تا این که در اون تاریکی با شخصی آشنا میشد که مسیر زندگی او تغییر میکند.

و بعد از مدتی قلب او با مسیح لمس میشود و او ایمان می‌آورد. او اکنون در آلمان زندگی میکند و جالب است که به شما بگویم که مسئول انتقال و پخش کتاب مقدس در ایران است. شاید آلمانی ها این را ندانند که کتاب مقدس در ایران جرم است . این دوست ما توسط همان دوستانش که در ایران زمانی خلاف میکردند الان گروهی تشکیل داده و در سراسر ایران کتاب مقدس و انجیل را برای کسانی که علاقه مند هستند می‌فرستد

بعضی اوقات یک جمله کوچک میتواند مانند یک بذری در دل یک فرد عمل کند و در او انقلابی ایجاد کند. یکی از دوستانمان تعریف میکرد که در خیابانی در شهر هانوفر در حال قدم زدن بود که ناگهان ظاهراً چیزی از کیفش می افتد. خانم جوانی که پشت میز یک کافه خیابانی نشسته بود و داشته قهوه می خورده متوجه میشود و به او میگوید که چیزی از کیفش افتاده.

این دوست ما متوجه میشود و از او تشکر میکند و به او میگوید که مسیح حافظ تو باشد و بعد به راه خود ادامه میدهد. دوست من بعد از چند دقیقه متوجه میشود که آن خانم جوان آلمانی به دنبال او آمده و از او می پرسد که شما دقیقاً به من چه گفتید . آیا شما راجع به مسیح صحبت کردید؟ میتوانم کمی با شما هم صحبت شوم؟ آنها شروع به صحبت کردند و بعد از چند ماه آن خانم جوان اکنون یکی از فعالان و خادمان کلیسا است

و در ادامه نوشته که عیسی بر آنها دمید. در کتاب پیدایش ما خوانده ایم که خداوند به آدم دمید و به او روح بخشید و حالا یک بار دیگر بر حالا بر ایمانداران دمیده شده و اینبار خداوند روح خود را یعنی روح القدس را بر قلب های آنان می دمد تا در درون آنها ساکن شود. برای اینکه ما روح القدس را در درون خود داشته باشیم فقط کافی است که به عیسی و کار او بر صلیب ایمان بیاوریم

و حالا اولین پیام عیسی چه بود؟ اولین پیام او برای شاگردان بخشش بود. واژه بخشش و ارتباط آن با مرگ مسیح به کرات در انجیل بیان شده و نشان دهنده اهمیت این موضوع است. گذشت و بخشش هدف اصلی برنامه خداست تا انسان گناهکار را به سوی بهشت و حیات ابدی هدایت کند.

بیلی گراهام واعظ معروف مسیحیت میگوید ، خداوند جهنم را اصلاً برای انسان نیافریده. خداوند عاشق انسان است و نمیخواهد هیچ انسانی وارد جهنم شود بلکه میخواهد انسان را به سمت پادشاهی خود و حیات ابدی راهنمایی کند و برای همین هر کاری انجام میدهد که گناهان او بخشیده شود . حتی یگانه فرزند خود را قربانی انسان میکند.

حالا از شما ایمانداران انتظار دارد همانگونه که او گناهان شما را میبخشد شما نیز از گناهان هم بگذرید و همدیگر را ببخشید. ما از خداوند انتظار بخشش داریم ولی خیلی از مواقع خودمان حاضر نیستیم از گناهان دیگران بگذریم. وقتی که ما میبخشیم اول از همه به خودمان آرامش میدهیم و درهای رحمت و بخشش خداوند را برای خود باز میکنیم و این باعث قویتر شدن ایمانمان میشود. حال دنیایی را تصور کنید که همه انسانها همدیگر را بخشیده اند و هیچ کینه ای وجود ندارد. چقدر میتواند این زیبا باشد

توماس یکی از ۱۲ شاگرد عیسی بود که در آن شب حضور نداشت. به او توماس شکاک هم میگویند ، چون وقتی شاگردان به او ماجرای بازگشت عیسی را تعریف کردند حاضر به قبول آن نشد و گفت تا من خودم او را نبینم باور نمیکنم. توماس نماد خیلی از ماست که تا نبینیم باور نمیکنیم. با اینکه در زندگی و مسیر اعتقادی خود حضور خداوند را حس کرده ایم ولی باز در سختی میگوییم که خدایا اگر هستی نشانه ای برایم بفرست

شک کردن و سوال پرسیدن میتواند وقتی مفید باشد که به دنبال حقیقت باشیم و چشمان خود را باز کنیم و با ذهن و فکر بسته رسیدن به یقین بسیار برای فرد مشکل می باشد.

اخیرا من مطلبی را در فضای مجازی میبینم که میگوید : از وقتی که دوربین و تکنولوژی وارد زندگی بشر شده دیگر هیچ معجزه ای اتفاق نمی افتد . نه عصایی به اژدها تبدیل میشود و نه دریایی شکافته میشود ، نه مرده ای زنده میشود. متأسفانه خیلی از دوستان ایماندار ما هم این را باور میکنند و جوابی به آن داده نمیشود

من میخواهم از این فرصت استفاده کنم و جواب این سوال را بدهم. خداوند برای چه معجزه کرده؟ آیا او برای خودنمایی و قدرت نمایی معجزه کرده؟ نه ، او برای اینکه خود را به توی انسان بشناساند ، تا تو به حقیقت پی ببری معجزه کرده. خدا در هر زمان و دوره تاریخی با توجه به فرهنگ و زبان همان روز با انسان ارتباط برقرار کرده است.

جادوگری هزاران سال یکی از تاثیر گذار ترین روش ها برای حکومت بر مردم بوده . بسیاری از فرمانروایان از وجود جادوگران استفاده میکردند تا بتوانند روی مردم تاثیر و حاکمیت داشته باشند. و طبیعتاً خداوند از طریق معجزات مافوق بشری و بالاتر از هر جادویی به مردم قدرت خود را نشان میداد . او با زبان روز با مردم سخن می‌گفت . یک زمان نیاز بود که عصا تبدیل به اژدها شود تا مردم باور کنند و زمانی دیگر برای نجات جان آنها دریا را می‌شکافت تا آنها به باور برسند و زمانی دیگر حتی مرده را زنده کند.

اگر الان این معجزات رو شما در اینترنت ببینید حتما خواهید گفت که این حقه سینما است و باور نمی‌کنید. واقعیت این است که زمانی معجزات متافیزیکی به پایان رسید که انسان به مرحله ای از بلوغ رسید که خداوند برای او دیگر ناشناخته نبوده و کاملاً شناخته شده بوده . و خداوند از طریق یگانه فرزندش آن کار بزرگ و برنامه خود را عملی کرد و وارد قلب های ایمانداران شد.

شما ایمانداران امروز معجزات و حضور خداوند را میتوانید در زندگی خود حس کنید . معجزه خداوند در باز شدن گره های زندگی شما نهفته است ، معجزه خداوند در آغوش همسرت، نوازش فرزندت، اجابت آرزوهایت، دعای مادرت ، لبخند پدرت است . معجزه خداوند در آن دانشمندی است که واکسنی کشف میکند که جان هزاران انسان را نجات میدهد.

معجزه خداوند در دل آن موسیقیدان و شاعری است که با خلق اثر هنری ایمان انسان را به او باز می‌گرداند. شما امروز معجزه خداوند را میتوانید در این کلیسا ببینید که انسانهای مختلف از کشور های مختلف با زبان های گوناگون در کنار هم با یک دل اشند و به هم محبت کنند

عیسی هفته بعد دوباره از درهای بسته رد میشود و به شاگردان ظاهر میشود. اینبار توماس در آنجا حضور داشت . عیسی که توماس رو خیلی دوست داشت بهش میگوید بیا پیش من و دستت را بر زخم ها من بگذار تا ایمان بیاوری . توماس هم میگوید: خداوند من ایمان آوردم. عیسی هم به او میگوید چون مرا دیدی ایمان آوردی ولی خوشا به حال آنان که مرا ندیدند و ایمان آوردند. بله. خداوند ما خدای نادیده ها است. خیلی وقت ها نمیشود بعضی چیزها را توصیف کرد .

مثلاً اگر به هر کدام از شما که به زبانهای مختلف صحبت میکنید بگویم یک صندلی بکشید به راحتی میتوانید صندلی را نقاشی کنید طوری که همه متوجه شوند که آن چیست . حالا اگر از شما خواسته شود عشق را نقاشی کنید و یا ایمان را بکشید و یا تصویری از خدا نقاشی کنید هر کدام از شما تصویر خاص خودش را میکشد که شاید برای کسی معنا و مفهوم خاصی نداشته باشد ولی آن تصویر تعریف شما از خداست و قابل توصیف برای خودتان است و نمیتوانید آن را شرح دهید. بله گاهی برای باور ها ، اعتقادات و ایمان خود نیاز دارید از دریچه قلب خود به مسایل نگاه کنید

اگر ما به وجود خدایی که عاشقانه ما را دوست دارد باور داشته باشیم ، پس میتوانیم به این باور برسیم که او برای سعادت و خوشبختی و آرامش ما هر کاری میکند حتی اگر لازم باشد پسر خود را قربانی کند.

همه ما ناامیدی‌ها و غم‌های زیادی در وجود خود داریم. درهای بسته بسیاری در مقابل خود میبینیم . ولی بدان که کسی هست که میتواند از تمامی آن درها عبور کند ، تو را در آغوش بگیرد، بر زخم‌های تو مرهم نهد. او به نزد تو می‌آید و به آرامی به تو سلام میکند ، تو سلام او را جواب میدهی ، به او خوش آمد میگویی قلب خود را برایش باز میکنی و سکان زندگی خود را به دست او میتوانی بسپاری . آمین.